

سروش دیدگاه‌های خاورشناسان در باره و حیانی بودن قرآن

■ محمد مولوی

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد

■ چکیده:

از مصادر خارجی، مثل عقاید و آداب و سنن دیگر ملتها مثل یهود و مسیحیت می‌دانند؛ از این رو در این مقاله مهمترین شبهات آنها مطرح و سپس به پاسخ آنها پرداخته شده است.

■ مقدمه:

چهارده قرن است که سروش وحی، مسلمانان را از زود باوری و خوش بینی ساده لوحانه به طیفی از اهل کتاب هشدار داده و می‌فرماید:

«أَفْتَلِمُعُوبِينَ أَنْ يُؤْمِنُوا بِالْكَفَرِ وَ قَدْ كَانِ
فَرِيقٌ يَسْمَعُونَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرِفُونَ
مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ»

«آیا طمع می‌دارید که به شما ایمان بیاورند، و حال آنکه گروهی از ایشان کلام خدا را می‌شنیدند و با آنکه حقیقت آن را می‌یافتند تحریفش می‌کردند و از کار خویش آگاه بودند؟»

از همان روزگار نخست طلوع خورشید اسلام همواره دشمنی‌هایی با آن شده و هنوز هم ادامه دارد. این دشمنان را ابتدا مشرکین و مردم مکه و بعد از هجرت، یهودیان مدینه تشکیل می‌داد،

قرآن کریم آخرین پیام آسمانی و برنامه جاویدان زندگی بشریت در محیطی بر انسانها فرود آمد که از طرفی در اوج فصاحت و بلاغت بودند و از طرفی دیگر سرگشته و حیران در وادی جهل و تعصب، از همین روی از ابتدای نزول قرآن همواره دشمنی‌هایی از جانب مشرکین و سپس از جانب یهودیان و مسیحیان می‌شده است. این دشمنی‌ها همواره تا روزگار معاصر ادامه داشته و دارد و گروهی تحت عنوان «خاورشناس» با انگیزه‌های تبشیر، تبلیغ مسیحیت، استعمار کشورهای مسلمان یا انگیزه‌های علمی به مطالعه قرآن و اسلام می‌پردازند. خاورشناسان قائل هستند که پیامبر همه معارف قرآنی را به طور کلی از دو منبع گرفته است بخشی از آن را از همان محدوده جغرافیایی و زندگی اجتماعی و دینی و فرهنگی، مثل رفتار اعراب جاهلی، اشعار امیه ابن ابی الصلت و عقاید حنفاء و... می‌دانند که تفاوت‌های ساختاری و محتوایی بین سور مکه و مدینه را برای آن شاهد آورده‌اند و بخش دیگر را برگرفته

یهودیان که نشانه‌های پیغمبر و رسالت او را همچون فرزندان خود می‌شناختند

«يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ»^۲

محیط حجاز برافراشت، گروهی به وی پیوستند اما درست معلوم نیست که تا چه اندازه توانست آئین توحیدی را گسترش دهد؛ بعد از مدتی بت پرستی در محیط مکه به کوشش «عمرو بن قسی» رواج پیدا کرد، تا جایی که بت‌هایی به دور کعبه چیده شده بودند و مورد علاقه و احترام همه طوائف بودند.

همچنین یهودیانی که قبل از آمدن پیامبر با نام او بر کافران و دشمنان خود طلب فتح و پیروزی می‌نمودند بعد از آمدنش بر او کافر شدند لذا مشمول لعنت خداوند قرار گرفتند.

■ اخلاق عمومی عرب جاهلی:

«وَكَاثِبُوا مِنْ قَبْلِ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَيَّ
الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا
كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ»

عوامل مختلف مانند جهل و تنگی معیشت و نداشتن نظام صحیح زندگی، وحشیگری و درنده‌خویی و تبلی و بی‌حالی و دیگر رذایل اخلاقی، محیط عربستان را به نحو بارزی تاریک نموده و کم‌کم امور شرم‌آوری را در میان آن قوم، معمول و قانونی ساخته بود. غارت و چپاول، قمار، رباه و اسیرگیری افراد، در زندگی عرب جاهلی کاری متداول بود. از دیگر عادات زشت آنان باده‌گساری بود که جزء سرنوشت آنان شده بود. خرافات و اوهام و اباطیل، بسان رشته‌های سردرگم به عقل و شعور و ادراک آنها پیچیده شده بود و عقل و فکر آنها از رشد و نمو باز داشته است. از مهمترین ویژگیهای دیگر آنها شرک و بت‌پرستی بود، همانطور که قبلاً گفتیم فردی به نام «عمرو بن قسی» که ریاست مکه را به عهده داشت، آئین بت پرستی را وارد مکه نمود؛ این شخصی در سفر خود به شام مشاهد کرد که «عمالقه» مجسمه‌های زیبایی را می‌پرستیدند او نیز بت زیبایی به نام «هبل» را از شام به مکه آورد و مردم را به پرستش آن دعوت کرد.

دسته دیگر از دشمنان پیامبر مسیحیان بودند که علیرغم بشارت حضرت عیسی (ع) به آمدن پیامبری بعد از خود، لکن بر مرکب عناد و دشمنی نشستند و همواره از هر راه ممکن سعی در ابطال اسلام و تبلیغ مسیحیت داشته و دارند. از آنجایی که این یهودیان و مسیحیان کینه توز همواره بر توسن سرکش جهل و تعصب سوارند و به دشمنی خود ادامه می‌دهند لذا بر ماست که از آئین پاک و بی‌آلایش اسلام و رهبر و راهنمای بزرگ آن پیامبر اعظم (ص) و کتاب جاویدانش دفاع نمائیم،

و حقانیت اسلام را بیش از پیش ثابت کنیم چرا که «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»^۴؛ از این رو این تحقیق تلاشی است اندک در جهت شناخت فعالیت‌ها و شبهات این گروه مغضوب علیهم و پاسخ به آنها. از آنجایی که پاسخهای شبهات مبتنی بر میانی و اصولی است لذا ابتدا تصویری از دوران مکه و مدینه قبل از اسلام از نظر فصاحت و بلاغت، ادبیات و ویژگیهای عمومی، سپس کلیاتی درباره خاورشناسان بیان پس از آن به بررسی شبهات می‌پردازیم.

بت‌های مشهور عبارت بودند از: هبل - اساف - نائله - لات - عزی - منات - عمیانس - سعد - ذوالخلصمه - مناف.^۵

■ ترسیم فضای مکه دوران جاهلیت:

■ علم و دانش در حجاز:

تاریخ مکه از زمان حضرت ابراهیم (ع) شروع می‌شود، وی پرچم یکتا پرستی را در

مردم حجاز را مردم «امی» می‌خواندند:

خود را به رنج نمی‌افکند، در اندیشه و زندگی‌اش سطحی است و این امر از اوامر جمود در شعر اوست، شاعر جاهلی مرد جوشش و حماسه است و همین امر او را از احلام شاعری دور داشته، بنابراین شاعر جاهلی شعرش از حیث الهام و ابتکار ضعیف است، جوینده حقیقت و واقع است و گاه از منطق و تربیت عقل خالی.

صور خیالی شاعر جاهلی بیشتر محسوس، و دارای تشبیه، آن هم تشبیهی که وجه شبه آن آشکار باشد، شعر جاهلی بیشتر جنبه خطابی دارد، عباراتش متین، و الفاظش از صلابت و در بیشتر موارد از خشونت خالی نیست و به طور کلی مدلوشان بیشتر مادی و محسوس است.^{۱۰}

از دیگر ویژگی‌های ادب جاهلی «خطابه» است، خطابه در واقع نوعی سخنرانی است که همانند شعر احساس‌ساز خیال، و تکیه‌اش بر بلاغت است زیرا زمام فصاحت و بلاغت در دست زبان عرب بود.^{۱۱} سخنرانی‌های عرب در جاهلیت متناسب با مکان و زمان بعضی کوتاه و بعضی طولانی بود، البته سخنوران به سخنرانی‌های کوتاه علاقه بیشتری داشتند زیرا ذوق و طبع آنان بر ایجاز سرشته شده بود و نیز برای آنکه سخنرانی‌های کوتاه را سریعتر به خاطر می‌سپردند و در نقاط دیگر رایج‌تر و شایعتر بود.

آنان در خطابه‌هایشان به خصوص خطابه‌های کوتاه توجه زیادی به پی در پی آوردن جملات عبرت آموز یا مثلها یا پندها داشتند. روایان از خطبه‌ها تنها آن مقدار را حفظ می‌کردند که بر گوش شنونده کوبنده‌تر و در ذهن او موثرتر بود.^{۱۲} و اما نثر جاهلی بر خلاف انواعش، دارای سادگی افکار، قلت عمق و کمی عنایت به زیبا سازی کلام بود؛ علاوه

«أُمّی» به معنای «درس نخوانده»، یعنی یک فرد به همان حالتی که از مادر زاییده شده است، باقی بماند، برای شناخت میزان ارزش علم، در میان عرب کافی است بدانید که در دوران طلوع اسلام، در میان قریش فقط ۱۷ نفر توانایی خواندن و نوشتن داشتند در مدینه، در میان دو گروه «اوس» و «خزرج» فقط ۱۱ نفر دارای چنین کمالی بودند.^۶

■ وضعیت ادب دوره جاهلی:

جزیره العرب سرزمین کم آبی است که صحرا و کوه آن زیاد است، هوای صاف و آسمان درخشان دارد، لذا مردمان آن ذهن روشنی پیدا کرده بودند و قریحه آنان به سرائیدن شعر گرائید و به وسیله شعر احساسات و عواطف خود را شرح می‌دادند، قوه بیان آنان محکم و در سرائیدن خطبه ماهر گشتند و از این طریق همت مردان را بر می‌انگیختند و آنان را به جنگ و آشتی دعوت می‌نمودند. «قوم عرب فطرتشان بر شعر سرشته شده بود و به خاطر چادر نشینی و محیط زندگی‌شان به تربیت خیال پرداخته و از زبان و فصاحت گفتارش بزرگترین کمک و یاری را داشته است».^۷

تأثیر اشعار عرب در حمایت شرف و ناموس آنان از این رو بوده که عربها فطرتاً خیال پرور و اهل حماسه هستند و چنین مردمی طبعاً از سخنان بلیغ متأثر می‌شوند.^۸ در تاریخ یعقوبی آمده است:

«خداوند محمد (ص) را زمانی فرستاد که بیش از هر کار، سخنوری و پیشگویی و سجع پردازمی و سخنرانی بر مردم غالب شده بود، پس او را با قرآن مبین و مناظره مبعوث کرد».^۹

در مورد معانی، شاعر جاهلی، سهلترین آن را می‌گیرد یعنی آنچه به دست آوردنش در محیط میسر باشد او برای یافتن معانی عمیق

بر این که الفاظ آن دارای استحکام و ثبات ترکیب و جمله‌های کوتاه بود و شکافی بین دو طرف خصوصاً صدر و ذیل عبارت نبود و در عین اینکه پیوستگی افکار وجود نداشت اما سعی داشتند معنا را به طور کامل بدون اختلال استیفاء کنند.^{۱۳}

به طور خلاصه ویژگی‌های نثر جاهلی را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

■ کمی استعمال جملات پی در پی که دارای یک معنی باشند

■ کوتاه بودن جملات یا متوسط بودن آن

■ گرایش ادبا به ایجاز بی آنکه خللی به معنی وارد آید.^{۱۴}

امثال نیز شامل صور قابل توجهی از نثر جاهلی است چرا که از خصوصیات مثل، لایتغیر بودن آن است. به عبارت دقیق‌تر، به حکم کثرت تداول و نیز ایجاز، مدتها به صورت اصلی باقی می‌ماند.^{۱۵} و از آنجایی که امثال در عصر جاهلی از قدیمی‌ترین مدونات نثری است لذا از این طریق می‌توان حکایات و قصص ملوک و اخبار گذشتگان و حیات امتهای پیشین را نقل کرد، به همین خاطر قرآن نیز از همین سبک بیان، فراوان استفاده نموده است.^{۱۶} نتیجه آنکه زبان محاوره در عرب جاهلیت همان زبان اصلی بود که در اشعار و سخنرانی‌ها و نویسندگی به کار می‌رفت و فرقی در میان اینها از جهت بلاغت نیست مگر به میزانی که وضع و مقام خطابه و نویسندگی آنرا اقتضاء می‌کند.

بیشتر آثاری که به دست ما رسیده است دارای شرافت و ارزش معنی و فصاحت لفظ است، آنان سررشته را در اختیار داشتند و در برابر قدرت بلاغت خاضع بودند. آنچه گذشت خلاصه‌ایی از ادب جاهلی و ویژگیهای عمومی آنان بود اینک قبل از بررسی شبهات مختصری درباره خاورشناسی و انگیزه‌ها و نوع فعالیت‌های

آنان مطالبی ارائه می‌دهیم.

■ خاورشناسی و خاورشناس:

خاورشناسی یک جهت گیری علمی برای مطالعه شرق اسلامی و تمدن آن است.^{۱۷}

ادوارد سعید می‌گوید: «خاورشناسی عبارت از نوعی سبک غربی در رابطه با ایجاد و سلطه، تجدید ساختار، داشتن آمریت و اقتدار بر شرق است.»^{۱۸}

■ پیشینه خاورشناسی:

گرچه خاورشناسی پدیده‌ایی است نو ظهور، شناخت شرق و اندیشه پیرامون آن به گذشته‌های دور می‌رسد و سخن از آن مفاهیم تعبیرات گوناگونی را به ذهن متبادر می‌کند؛ به طوری که صاحب کتاب «الاستشراق فی الفکر الاسلامی» آغاز خاورشناسی را به قرن اول هجری و جنگهای موته و تبوک برمی‌گرداند. نجیب عقیقی و مصطفی سباعی قرن دهم میلادی را آغاز خاورشناسی می‌دانند.

در این مورد اختلاف فراوان است به طوری که بعضی پیشینه خاورشناسی را به سه دوره تقسیم نموده‌اند:

■ الف: دوره نخست خاورشناسی از آغازین روزهای آشنایی غرب با اسلام تا پایان جنگهای صلیبی ادامه داشته اما آگاهی غرب از اسلام و قرآن در این دوره بسیار ناقص بوده است.

■ ب: از پایان جنگهای صلیبی، اواخر قرن هجدهم میلادی را در بر می‌گیرد، اگر چه در این دوره، حجم اطلاعات غربیها گسترش یافت اما دگرگونی محسوس حاصل نشد. قرآن پژوهان این دوره عبارت‌اند از: ریکولدر - داموته - کروس - ریموند مارتینی - سگوبیا - بیلاندر - ریلند - جرج سیل - گالان - دوریه ...

کرده‌اند، قرآن را نقطه اوج این زبان دانسته‌اند و با انگیزه‌های علمی و تنها به خاطر آگاهی از قرآن و لذت بردن از آن به کاوش و

یزوهش در این کتاب بزرگ پرداخته‌اند و آثار بزرگ و قابل ستایشی را در این راه از خود بر جای گذاشته‌اند.^{۲۰} به هر حال، خاورشناسی همواره با ابهام و تردید نگریسته شده است و این پدیده از سوی افرادی تجلیل و از طرف افرادی دیگر تحقیر شده‌اند. شاید دلیل گروهی که از خاورشناسان دفاع می‌کنند این است که خاورشناسان امروزی از تعصبات و دشمنی خاورشناسان گذشته خالی هستند و انگیزه‌های علمی دارند، در حالی که واقعاً چنین نیست، بلکه طبیعت آنها بر دشمنی با اسلام و مسلمانان سرشته شده است. حال که مقدمه ایی درباره مردم مکه، ویژگیهای آنها و اطلاعاتی پیرامون خاورشناسی و انگیزه‌ها و مقاصد آنها گفته شد به رویکرد اصلی خاورشناسی که القای شبهه در رسالت الهی پیامبر و زیر سؤال بردن قرآن و تأثیرپذیری آن از دو محیط داخلی و خارجی زندگی پیامبر است می‌پردازیم.

■ شبهات خاورشناسان درباره وحیانی بودن قرآن:

جمعی از خاورشناسان تلاش کرده‌اند که مصدر و منبع آیات قرآن را فرهنگ، باورها، عقاید آداب، سنتها، ادیان، دانش و آگاهی‌های زمانه و مردم جزیره العرب معاصر پیامبر اسلام (ص) معرفی کنند.

آنان مدعی‌اند که پیامبر اسلام همان عقاید باز مانده از ادیان مختلف غیر توحیدی و شرک آمیز و آگاهی‌های کشیش‌های مسیحی و اخبار یهود و سنتها و آیین بت‌پرستان مانند حج و طواف، نذر، توسل و قوانین معاملاتی عربها

■ ج: دوره سوم خاورشناسی که همان خاورشناسی مصلح می‌باشد از اوایل قرن نوزدهم با ویژگیها و گستردگی و انسجام فراوانی پا به عرصه وجود گذاشته و آثار قرآنی بسیاری از خویش بر جای نهاده است.^{۱۹}

■ انگیزه‌های خاورشناسی:

محمد حسین علی الصغیر در کتاب «المستشرقون و الدراسات القرآنیة» انگیزه‌های خاورشناسی را به سه دسته تقسیم می‌کند:

■ الف: «انگیزه‌های تبشیری»:

«رودی پارت» بر این عقیده است که هدف اصلی تلاشهای خاورشناسان در سالهای آغازین قرن دوازدهم میلادی و نیز در قرون بعدی عبارت از همان «تبشیر» بوده است. وی «تبشیر» را چنین معنا می‌کند، «تبشیر» یعنی به مسلمانان با زبان خودشان بیاوراند که اسلام دین باطلی است و در عوض زمینه گرایش و جذب آنها را به دین مسیح فراهم آورند.

■ ب: انگیزه‌های استعماری:

گاهی انگیزه‌های استعماری در کشورهای عربی و اسلامی، خاورشناسان را بر آن داشت که زبان شرق را فراگیرند و در یکی از فنون مربوط به شرق تخصص حاصل کنند؛ وجود همین انگیزه گاه سبب می‌شد که در نزد خاورشناس احساسی خاص نسبت به مسائل شرق حاصل شود، اما این انگیزه چنان نبود که بر سرشت استعمارگری آنان غالب آید، بلکه این احساس تابع طرحهای از پیش ترسیم شده استعمار می‌شد.

■ ج: انگیزه‌های علمی:

بسیاری از خاورشناسان زبان عربی را به عنوان زبان فرهنگ، ادب و تمدن لمس

که مردم شرق نمی‌توانند گوشت خوک را خوب بپزند؛ وی همچنین علت حرمت شراب را نبودن تاکستانهای انگور معرفی می‌کند.^{۲۲}

این خاورشناس قائل است که زکات واجب نبوده و محمد آنرا به خاطر رحمت به فقیران که شاهد رنج و شکنجه‌شان در بیابانها مکه بود واجب ساخته است. آخرین افترای او این است که می‌گوید: بهشت چیزی جز مجسم ساختن نعمتهایی که محمد به هنگام مسافرت‌هایش در بیرون جزیره العرب دیده؛ نیست و دوزخ چیزی جز مجسم ساختن سختیهای کویر گذاخته و شوره زاری که مکه را در بر گرفته نمی‌باشد.^{۲۳}

■ نقد و بررسی:

آنچه خاورشناسان می‌گویند نوعی بهتان آکنده از تعصب و جهل است. هر کس به خود قرآن رجوع کند یقین پیدا می‌کند که کلام الهی است و نتیجه الهام محیط نیست خداوند می‌فرماید:

«قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^{۲۴}

«بگو قرآن را کسی نازل کرده که اسرار آسمان و زمین را می‌داند.»

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»^{۲۵}

«همانا ما قرآن را به زبان عربی نازل کردیم شاید که اندیشه کنید.»

اینکه خاورشناسان قرآن را متأثر از محیط گرم عربستان و اوضاع اجتماعی آن می‌دانند این است که می‌خواهند بگویند مفاهیم قرآن بومی و محلی است و اختصاص به جزیره العرب دارد و این در حالی است که خداوند می‌فرماید:

«إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»^{۲۷}

«این قرآن چیزی نیست مگر بندی برای

مانند بیع، مضاربه مساقات و قوانین حقوق خانواده مانند ظهار، طلاق، ارث و عقد را در طول مدت زندگی فراگرفته است و سپس با هوش سرشار خویش آنها را تنظیم و تدوین نموده است و با اندک اصلاحاتی به صورت «دین اسلام» به مردم ارائه کرده است. با یک نگاه کلی می‌توان گفت خاورشناسان مصدر و سرچشمه قرآن را دو نوع محیط می‌دانند، یکی محیط داخلی، که عبارت از محیط زندگی پیامبر اعم از مکه و مدینه و نوع فرهنگ حاکم بر آنها، که آن را «مصادر داخلی» می‌نامیم و دیگری محیط خارجی، یعنی تأثیرپذیری پیامبر از ادیان یهودیت و مسیحیت، که آن را «مصادر خارجی» می‌نامیم.

■ مصادر داخلی:

۱- از سخنان برخی نویسندگان و خاورشناسان این گونه بر می‌آید که قرآن کاملاً تسلیم فرهنگ عصر نزول و به عبارت دیگر، قرآن فرهنگ زمان خویش را پذیرا بوده و خداوند آنها را در متن قرآن وارد کرده است. «گیب» خاورشناس انگلیسی می‌گوید: محمد از یک سو از شرایط محیط متأثر است و از دیگر سو از عقاید و افکار و آراء حاکم بر زمان خویش؛ محیطی که در آن رشد کرده؛ تأثیر می‌پذیرد، در این تأثیر پذیری مکه نقش ممتاز دارد.^{۲۱}

یکی دیگر از خاورشناسان آلمانی می‌گوید: اسلام به عنوان یک عقیده و دین پا به عرصه وجود نگذاشت بلکه کوششی بود برای اصلاح اجتماعی جامعه و هدفش دگرگون ساختن اوضاع ناگوار جامعه مخصوصاً از میان بردن فاصله‌های دردناک طبقاتی. «بودلی» خاورشناس فرانسوی حرمت گوشت خوک را توسط اسلام ناشی از شرایط محیط و نامناسب بودن گستره‌های شرق می‌داند و مدعی است

علاوه بر این درست است که قرآن در آن عصر نازل شده و به طور طبیعی مخاطبان خاصی داشته که با مخاطبان اعصار دیگر متفاوت بوده‌اند و طبعاً در توصیف و تبیین مطالب می‌بایست شرایط روحی و نیازهای آنان را در نظر بگیرد، اما چنین نیست که همه مطالب آن فقط مختص مردم آن زمان باشد و دیگران در آن مسائل نقطه مشترک نداشته باشند یا در توصیف بهشت و جهنم، وعده‌ها و وعیدها به گونه‌ایی باشد که تنها آن‌ها را به وجد و نشاط آورد و برای دیگران تأثیر ارشادی و هدایتی نداشته باشد.

بی‌گمان هر انسانی از سبزه و آب، شادابی و زیبایی خوشحال می‌شود و به آن کشش پیدا می‌کند.^{۲۷}

اما در مورد علت حرمت گوشت خوک و نوشیدن شراب باید گفت اولاً: از سوی اسلام و به دستور خداوند حرام شده‌اند؛ ثانیاً: به خاطر دفاع از هویت انسان و خطرات روحی و جسمانی که برای انسان دارد ممنوع گردیده همانطور که وجوب زکات نیز چنین است، خداوند می‌فرماید:

«وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ»^{۲۸}

این آیه دلالت بر وجوب زکاه دارد. و بر خلاف نظر خاورشناسان، زکاه در مدینه نازل شده نه در مکه؛ و دارای رسالت اجتماعی و اقتصادی مهمی است.^{۲۹}

۲- «رود نسون» در کتابش «محمد» اظهار داشته که حضرت رسول اکرم (ص) در آغاز وحی به دین جدید و وحدانیت مطلقه خداوند دعوت نمی‌کرده است بلکه با الهه و

خدایان عرب تسامح می‌کرد، و از آنان برای نابودی بتها و اصنام آنها تقاضایی نداشته مگر بعد از گذشت زمانی و ایجاد شرایط جدید و یافتن

قدرت. بعضی دیگر از خاورشناسان پس از تقسیم قرآن به مکی و مدنی، دوره مکی را تأیید و دوره مدنی را غیر صادقانه می‌دانند؛ چنانکه «مویر» معتقد است خصلت محمد (ص) پس از کسب قدرت در مدینه ابتدا بر منوال گذشته باقی نماند.^{۳۱}

■ نقد و بررسی:

منشأ شبهه «رودنسون» مربوط است به عدم دقت و توجه و فهمیدن دو داستان؛ یکی داستان آمدن «عتبه بن ربیع» به همراه گروهی پیش پیامبر و درخواست آنان از وی که به مدت یک سال خدایان آنان را عبادت کند و آنها نیز مدتی خدای محمد (ص) را عبادت کنند.^{۳۲} و داستان دیگر افسانه غرانیق که این داستان همه سنداً و هم متناً مخدوش است.^{۳۳} در رد این اشکال که در ابتدای دعوت توحید خالص نبوده است گفته می‌شود آیات ۱-۴ سوره علق و آیات ۷-۸ که از اولین سوره‌های نازل شده بر پیامبر هستند حکایت از توحید مطلقه دارد. اما آنچه «مویر» را بر این نظر وا داشته، حذف برخی از موضوعات مکی در دوره مدنی نیست بلکه پرداختن قرآن در این دوره، به موضوع تشکیل حکومت اسلامی و در نتیجه آن برخوردهای پیش آمده با یهودیان مدینه باعث این واکنش شده است، زیرا «مویر» مانند بسیاری از هم مسلکان خویش هرگز دین همراه را با سیاست را نمی‌پذیرد.

علت تفاوت خطاب نیز کاملاً روشن است

زیرا همانطوری که در ابتدا بیان نمودیم، خطاب در مکه به مردمی است که دعوت حضرت محمد (ص) را رد می‌کردند، در صحت وحی الهی طعنه وارد آوردند و به الهه‌ها و بت‌هایشان تمسک می‌کردند در حالی که خطاب مدینه به کسانی است که دین الهی را پذیرفته و آن را یاری کردند، طبیعی است که خطاب به این گروه باید تفاوت کند.^{۳۳}

چرخیدن از موضوعی به موضوع دیگر، گریابی، زیبایی و نفوذ تأثیر شگفت‌انگیزی بخشده و در دل مؤمنان و غیر مؤمنان شور و خروشی دیگر آفریده است. به همین دلیل «خطابی» (م ۳۸۸ هـ) می‌گوید: «خداوند وعده و وعید و انذار و بشارت را اگر چه ذاتا مقابل یکدیگرند ولی چون مالا ناظر به یک هدف‌اند در کنار هم می‌آورد»^{۳۷}.

۳- یکی دیگر از شبهات خاورشناسان که آن را کم و بیش ناشی از تأثیر محیط می‌دانند مسأله پیوستگی و ناپیوستگی آیات قرآن است. به عنوان نمونه «ریچارد بل» در مقدمه ترجمه خود بر قرآن می‌نویسد: «یکی از ویژگی‌های اصیل سبک قرآن این است که جسته جسته است و به ندرت انسجام معنایی مشاهده می‌شود. در میان سوره‌هایی که به داستان انبیای سلف مربوط است، این ارتباط و پیوند بالنسبه بیشتر است و یکپارچه‌ترین آنها سوره یوسف است»^{۳۵} «آرتور آبری» نیز قرآن را فاقد هر گونه انسجامی منطقی می‌داند و قائل است که خواننده قرآن به ویژه اگر ناچار باشد که به یک ترجمه اکتفا کند بی‌شک از ناپیوستگی‌های بسیاری از سوره‌های قرآن حیران و هراسان خواهد شد.^{۳۶}

۴- دسته‌ای دیگر از مهمترین شبهات خاورشناسان پیرامون ویژگی‌های سوره مکی و مدنی، اسلوب، محتوا و سبک سخن است که در نتیجه این شبهات، قرآن را تابع شرایط محیط می‌دانند. نگارنده ابتدا شبهات را مطرح و در ادامه به پاسخ آنها می‌پردازد.

الف: پس از بررسی دقیق قرآن به دو اسلوب متعارض پی می‌بریم زیرا سوره مکی دارای مطالبی خشونت آمیز و شدید، زشت گویی و دشنام و حاوی کلیه خصوصیات یک محیط اجتماعی منحط است در حالی که سوره مدنی دارای آیاتی نرم و مسالمت آمیز است و نموداری از یک جامعه متمن را نشان می‌دهد.

ب- کوتاهی آیات و سوره‌مکی در کنار بلندی آیات و سوره مدنی خود بر انقطاع و عدم ارتباط میان بخشهای مکی و مدنی دلالت دارد.

ج- بخش مکی قرآن خالی از تشریح و احکام است در حالی که بخش مدنی مملو از قوانین و احکام است.

د- قرآن فراوان به روز و شب و انجیر و زیتون و کوه سینا و بسیاری از مخلوقات سوگند خورده است، بی‌تردید موارد قسم که امور حسی هستند دلالت بر آن دارد که قرآن از محیط اجتماعی خود متأثر بوده است.

ه- در بخش مکی، آغاز بسیاری از سورها مشتمل بر سخنان بی معنایی نظیر

نقد و بررسی:

در پاسخ باید گفت: بر اسلوب قرآنی هیچ اشکالی وارد نیست، و این ناپیوستگی نمی‌تواند و نباید ما را هراسان کند و حتی احتیاجی به این نیست که ما در جستجوی علم تناسب برای پیوند ظاهری میان آیات برآییم و از قرآن همان توفعی را داشته باشیم که از کتابهای رایج داریم، زیرا اگر هر چند صفحه راجع به یک موضوع بود قرآن تبدیل به یک «مجمع القواعد» می‌شد در حالی که اسلوب قرآن با ویژگی تنوع اسلوب،

«الم» و «کهیص» است؛ که با هدایتگری قرآن سازگار نیست.

■ و- در بخش مکی قرآن از دلیل و برهان خبری نیست بر عکس بخش مدنی که سرشار از دلایل و متکی بر براهین است.^{۳۸}

به محمد و متأثر بودن او از محیط بر نمی‌گردد فقط برگشت حقیقی آن اختلاف حال مخاطبین است.

قبلا گفتیم اهل

مکه طبع خشن، قسی القلب و قلیل المعارف بودند و اهل مدینه دارای علوم و معارف و دقت و احساس بودند. آیا یکی بودن اسلوب با این ویژگیهای متفاوت، حکیمانه است؟ آیا عدم مراعات مقتضای حال از بلاغت است؟ مسلماً جواب منفی است؛ زیرا حکیم کسی است که برای هر نوع مخاطبی بتواند کلامی جداگانه بیاورد.^{۴۱}

■ ۵- آنکه کل قرآن یک موضوع واحد و ریشه و اساس واحدی دارد و حکمت در تقسیم آن به مکی و مدنی به خاطر اهدافی است که قرآن برای آن نازل شده است.^{۴۲}

■ الف - در پاسخ شبهه کوتاهی آیات و سور مکی می‌گوئیم اولاً در بخش مکی قرآن نیز سوره‌های بلند نیز وجود دارد مثل سوره انعام، و در مقابل در بخش مدنی نیز سوره‌های کوچک وجود دارد مثل سوره نصر»

■ ب- اگر مقصود آنان کلیت و شمول نبوده و کثرت و اغلیبیت را مد نظر دارند؛ آن را می‌پذیریم، اما این امر نتیجه‌ای را که ایشان به دنبال آن هستند و افتراقی را که متوجه قرآن ساخته‌اند ثابت نمی‌کند، بلکه هر کس که بهره‌ای از بلاغت داشته باشد، رابطه محکم و فراگیری را میان همه اجزای قرآن مشاهده می‌کند. مضافاً به اینکه آیات مکی در میان آیات مدنی و بر عکس پراکنده‌اند و با این وجود نه تنها تفاوت و جدایی و انقطاعی را حس نمی‌کند بلکه از وحدت استوار و پیوند و هماهنگی کامل آن به شگفت می‌آید.^{۴۳}

■ نقد و بررسی:

■ الف- در آیات و سور مکی نیز لین و نرمی داریم و آیات عفو و تسامح در آنها وجود دارد. مثل آیه ۱۹۹ سوره اعراف:

«خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ
عَنِ الْجَاهِلِينَ»

«عفو را پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از جاهلان اعراض کن».

در آیات مدنی نیز وعده و وعید و تهدید نیز وجود دارد؛ مانند آیه ۱۰ سوره آل عمران

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَّ عَنْهُمْ
أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً
وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ»

«کافران را اموال و اولادشان هیچ از عذاب خدا نرهاند و آنان اهل آتشند جاودانه در جهنم باشند».

■ ب- قسم مکی به دلیل صحبت کردن از الله، ملائکه، کتاب، رسول، روز قیامت، وصف بهشت، فضایل و آداب انسانی دارای لین و نرمی است.^{۳۹}

■ ج- آیا علاقه‌انگانه است کتابی که به اصول آداب و فضایل کلام دعوت می‌کند، خود از اصول و آداب کلام خارج شود و به کلام ردیله زیور و زینت شود.^{۴۰}

■ د- بر فرض که قبول کنیم اسلوب شدت در مکی غلبه دارد و لین بودن در آیات مدنی است، در جواب گفته می‌شود که این اختلاف

■ ج- باید گفت که در این تغییرات نکته‌ایی دقیق نهفته است و آن تحت عنوان انتقال دعوت پیامبر از مرحله انذار به مرحله رسالت مطرح می‌شود، در مقطع انذار هدف اصلی اثر گذاری است که آن نیز به نوبه خود در زبانی کوبنده و آهنگین نمود می‌یابد؛ از سوی دیگر رسالت به گیرنده گان پیام ناظر است و مفاهیمی فراتر از اثر گذاری صرف به ایشان انتقال می‌دهد از این رو رسالت به زبانی متفاوت از حیث ساخت و ترکیب نیازمند است.^{۴۴}

■ د- اینکه مسأله تحدی قرآن مطرح می‌شود که در مکه ابتدا به کل قرآن سپس به ۱۰ سوره و سپس به یک سوره تحدی نمود اما در مدینه به کوتاهترین همه تحدی نموده است اگر اهل مدینه بر انشاء عبارات طولانی قادر بودند می‌بایست به تحدی قرآن پاسخ داده لکن سکوت را انتخاب کرده چیزی نگفتند و این نشان عجز آنها بود.

آخرین دلیل بر رد این شبهه این که تفاعل و تعامل انسان با مجتمعات و محیطهای جدید به سرعت یک شب و روز تمام نمی‌شود مخصوصاً اگر مرتبط به ویژگیها و توانایی‌های ذاتی باشد، قرآن نیز از این اصل مستثنا نیست، در حالی که ملاحظه می‌کنیم قرآن به مجرد هجرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه ادامه می‌یابد و فترت طولانی هم رخ نمی‌دهد و بلافاصله شش سوره از سوره‌های طولانی قرآن (بقره، آل عمران، نساء، ممتحنه، احزاب، انفال) فرود می‌آید؛ در حالی که این سوره دارای مفاهیم و تشریحات تفصیلی متنوع هستند.

■ ۶- شبهه خُلُو آیات مکی از تشریح و اختصاص آن به آیات و سوره مدنی بی‌اساس و نتیجه عدم دقت کافی در مضامین قرآن است زیرا؛

■ الف- قرآن و سوره مکی تماماً از تشریح

و احکام خالی نیست به عنوان نمونه در آیات زیر مواردی از تشریح و احکام وجود دارد: انعام: ۱۵۱-۱۵۳:

«قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيَّكُمْ
أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدِينَ
إِحْسَانًا...»

« بگو: بیایید تا آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم. اینکه به خدا شرک می‌آورید، و به پدر و مادر نیکی کنید... »

معارج: ۲۹-۳۴:

«وَالَّذِينَ هُمْ يُقْرُونَ هُمْ حَافِظُونَ إِلَّا
عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ...»

« و آنان که دامنشان را [از آلوده شدن به شهوات حرام] حفظ می‌کنند... »

■ ب- کمی تشریح و احکام در قرآن مکی و کثرت آن در سوره مدنی از قبیل تدریج و همراهی در نزول و اسلوب و سبک نیکو در تلقین و رعایت احوال مخاطبین است.^{۴۵} دیگر اینکه چگونه ممکن است مردم مکه که هنوز گرفتار شرک و بت‌پرستی هستند تکلیف به احکام و شرایع سخت شوند. دست آخر آنکه لازمه ایجاد حکومت اسلامی و استقرار آن و مقابله با دشمنان نیازمند احکام و قوانین خاصی می‌باشد که مناسب حال دوران مدینه می‌باشد.

■ ج- شبهه اختصاص قسم به حیات در سوره مکی به دلیل پایین بودن سطح فکر مکی‌ها باطل و بی اساس است زیرا قبلاً گفتیم اهل مکه دارای ذوقی سرشار و فضیلت و ذکاوتی بیشتر از اهل مدینه بودند و آن بخش از قرآن که خطاب به آنهاست حاوی اسرار و خصوصیات است که بجز برای اهل فکر و زبندگان فن بیان قابل درک نیست. علاوه بر آن اختصاص قسم به محسوسات در سوره مکی عمومیت ندارد زیرا در میان سوره مکی قسم به معقولات نیز خورده شده است از جمله:

سوره «یس» آیه ۱ : قسم به قرآن؛ سوره

«والعصر» آیه ۱: قسم به زمان؛ سوره «نازعات» آیه ۱: قسم به ملائکه؛ سوره «حجر» آیه ۹۲: قسم به ذات خود؛ سوره «شمس» آیه ۷: قسم به نفس ناطقه؛ سوره «حجر» آیه ۷۲: قسم به حیات رسول.^{۴۶}

آگاه‌تر بودند و می‌بایست پیش از همه چنین اتهامی را متوجه محمد ساخته و با تمسک به این نقطه ضعف آشکار با بی‌بایگی دعوت وی در

پیروزی بر او بکوشد به ویژه آن که محمد(ص) در مکه دشمنان سرسختی داشت که هیچ چیز آنها را از دشمنی با او منصرف نمی‌ساخت.

۱-۴) اگر چنین ادعایی صحیح می‌بود، نبوت پیامبر باطل می‌شد و مشرکان مکه می‌توانستند ادعای پیامبری کنند زیرا آنان خود مصدر چنین نبوتی بودند و استاد این کار به شمار می‌آمدند زیرا همانطوری که قبلاً گفتیم نثر و نظم و خطابه‌های آنها فاقد هرگونه استدلال و برهانی بود.

۲-۴) کذب این شبهه صریح و آشکار است زیرا شامل قوی‌ترین دلایل و محکم‌ترین براهین در اثبات اعتقادات اسلامی نظیر توحید و نبوت می‌باشد.^{۴۸}

در ادامه به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱- آیات دال بر خداشناسی:

مؤمنون: ۹۱

«مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذُهِبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ»

«خدا هیچ فرزندی برای خود نگرفته است، و هیچ معبودی با او نیست [اگر جز خدا معبودی بود] در این صورت هر معبودی [برای آنکه به تنهایی و مستقل تدبیر امور کند] آفریده‌های خود را با خود می‌برد [و از مدار تصرف دیگر معبودان خارج می‌کرد] و بر یکدیگر برتری می‌جستند. منزه و پاک است خدا از آنچه [او را به آن] وصف می‌کنند».

انبیاء: ۲۲

«لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا

۷- اینکه قسم به این امور محسوس نه به خاطر محسوس بودن است بلکه برای تنبیه و آگاهی دادن به مردم مکه است زیرا آنها این اشیاء را شریک خدا می‌گرفتند لذا خداوند آنها را توجه داد به اینکه آنها مخلوق خدا هستند و دارای اسرار و عجایب هستند.

الف - شبهه اشتغال قرآن بر حروف بی‌معنا در ابتدای سوره مکی و اینکه اینها را کاتبان یهودی پیامبر در قرآن وارد کردند و تفسیر آنها به «محمد مرا فرمان داد» یا «محمد ما را امر کرد»، باطل و بی‌اساس است زیرا:

۱- پیامبر هرگز کاتب یهودی نداشته است.

۲- هیچ دلیلی در زبان یهود و غیر یهود وجود ندارد که معنای این حروف را آنچنان که گفته‌اند بیان کند.

۳- چنین ادعایی از یهود شنیده نشده است، اگر چنین سخنی سابقه داشت آن را مطرح می‌کردند زیرا آنان سرسخت‌ترین دشمنان پیامبر بودند. نهایت آنکه وجود کلماتی دارای معانی غیر روشن در قرآن با صفت هدایت و رحمت و آشکار بودن قرآن برای مردم منافات ندارد، زیرا قرآن به طور کلی و در مجموع دارای اوصاف مذکور است نه به تفصیل و در یکایک الفاظ.^{۴۷}

۴- در رد شبهه خلو سوره مکی از دلیل و برهان باید گفت که اگر قرآن از جامعه‌ایی که محمد در آن زندگی می‌کرد تأثیر پذیرفته بود قطعاً این جامعه به وجود چنین نقصی از دیگران

فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا
يُصِفُونَ»

■ نقد و بررسی:

الف: در مورد استفاده قرآن از فرهنگ بازرگانی عرب باید بگوییم که مراد نویسنده یا آن است که قرآن از لغات رایج عرب در داد و ستد استفاده کرده که ظاهر عبارت ایشان گویای همین مطلب است، یا مراد او این است که قرآن از محتوای آن الفاظ و مفاهیم نیز تبعیت کرده است. در صورت اول هیچ اشکالی بر قرآن وارد نیست زیرا هر کتاب آسمانی یا غیر آسمانی در هنگام تدوین یا وحی به ناچار باید از واژگان متعارف مخاطبان خود استفاده کند و گرنه منظور گوینده فهم نخواهد شد. در صورت دوم باید گفت که مطلب مورد ادعا در مورد قرآن صحیح نیست چون قرآن کریم هر چند از این الفاظ و مفاهیم استفاده کرده، ولی محتوا و شرایط و احکام خاص خویش را از طرف خداوند بیان نموده است.

ب: استفاده از تشبیهات معهود و ضرب المثل‌های هر ملت، در کتاب و سخنی که برای آنان تنظیم می‌شود، کاری صحیح و مطلوب است. گاهی یک ضرب المثل می‌تواند مطالب عمیقی را در خود جای دهد، اما این به معنای پذیرش لوازم کلامی و علمی آن ضرب المثل و تشبیه نیست. مثلاً در مورد آیه «طَلَعَهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ» شکوفه‌هایش مانند سرهای شیاطین [بسیار بد نما و زشت] است^{۴۹} مفسران سه احتمال داده‌اند:

۱- منظور مار بد چهره‌ای است که به نام شیطان خوانده می‌شود و میوه و شکوفه زقوم جهنم به آن تشبیه شده.

۲- منظور گیاهی است زشت منظر که به نام «شیاطین» خوانده می‌شود.

۳- منظور چهره زشتی است که هر کس در ذهن خود از شیطان به عنوان یک موجود پلید

«اگر در آسمان و زمین معبودانی جز خدا بود بی‌تردید آن دو تباه می‌شد پس منزّه است خدای صاحب عرش از آنچه [او را به ناحق به آن] وصف می‌کنند».

■ ۲- آیات دال بر نبوت:

اسراء: ۱۰۵-۱۰۶

«وَالْحَقُّ أَنزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ...»

«و قرآن را به حق نازل کردیم و به حق نازل شد، و تو را جز مژده‌رسان و بیم دهنده نفرستادیم».

فصلت: ۴۱-۴۲:

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ
وَإِنَّهُمْ لَكُنَابُ عَزِيزٍ لَا يَأْتِيهِمُ الْبَاطِلُ
مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ
حَكِيمٍ حَمِيدٍ»

«کسانی که به این قرآن هنگامی که به سویشان آمد کافر شدند [به عذابی سخت دچار می‌شوند] بی‌تردید قرآن کتابی است شکست‌ناپذیر که هیچ باطلی از پیش رو و پشت سرش به سویش نمی‌آید، نازل شده از سوی حکیم و ستوده است».

۵- دسته دیگر از شبهات خاورشناسان که

در نتیجه آنها قرآن را متأثر از محیط زندگی پیامبر می‌دانند عبارتند از:

الف: الفاظ «ریح»، «تجارت»، «شرا»، «بیع»، «ضرر» ... از فرهنگ بازرگانی عربستان گرفته شده است.

ب- قرآن در بسیاری از موارد از تشبیهات معهود و آداب و عادات و رسوم بین مردم استفاده کرده است.

ج- استفاده از تعبیری همچون «جن»، «مجنون»، «حورالعین»، «روح»، «سحر»، «چشم زخم» همه نشان‌دهنده تأثیر قرآن از محیط است.

تصویر می‌کند.

دسته‌ای دیگر از
شبهات خاورشناسان
ناظر به اخذ قرآن از
اشعار «امیه بن ابی
الصلت»، «حنفا»، و
«احبار» و «رهبانان» در
مسافرت‌های پیامبر (ص) است.^{۵۲}

■ نقد و بررسی:

امیه بن ابی الصلت از شاعران عرب در دوران جاهلیت و اسلام است، او را از حنفایی دانسته‌اند که از ظهور پیامبری در زمان خودش، خبر می‌داد و آرزو داشت که خود، آن پیامبر باشد؛ اما وقتی که محمد (ص) برانگیخته شد از روی حسد به وی کفر ورزید و وجود تشابه به بین شعر امیه و پیامبر به یقین به هیچ وجه بر تأثر پیامبر از اشعار امیه دلالت نمی‌کند زیرا هیچ دلیلی وجود ندارد. احتمال چنین تأثری را حتی در زمان پیامبر هم کسی نداده است. با این که اعراب با اشعار امیه آشنا بودند و از سویی مشرکان و حیانی بودن قرآن را قبول نمی‌کردند، اگر چنین احتمالی می‌دادند هر آینه پیامبر را به آن متهم می‌کردند.^{۵۳} اما حنفا، گرچه بت‌پرست نبودند، تعداد آنها خیلی کم و عقایدشان در حاله‌ایی از ابهام قرار داشت و معلوم نبود که تصورشان از خدا، وحدانیت او و از حشر و بعث،... چیست؟ تا بتوان معارف قرآنی را با افکار و عقاید آنها مقایسه کرد، آنچه که در دست است این است که: به حج بیت الله اعتقاد داشتند و تابع حق تعالی بودند و به خداوند اخلاص داشتند و فقط او را به ربوبیت می‌شناختند.

آنان از قوم و قبیله گمراه و جاهل بت پرست در فشار و آزار بودند و نمی‌توانستند برای خود رهبری برگزینند و لذا عقاید و آراءشان نمی‌تواند از قرآن کریم باشد همانطور که قرآن

بنابراین چنین نیست که قرآن تحت تأثیر فرهنگ زمانه قرار گرفته باشد، بلکه از یک ضرب المثل معهود عرب استفاده کرده و می‌خواهد بد چهره بودن زقوم را تصویر کند.^{۵۰}

■ ج: درباره مسأله «جن»، «سحر»، «چشم زخم»، «روح» و استفاده قرآن از این الفاظ گفته می‌شود: قرآن کریم در مورد فرهنگ مردم عرب به صورت گزینشی عمل کرده و هر چه را صحیح و مطابق واقع و حق بوده پذیرفته است، بر این اساس در آیات متعددی به این الفاظ اشاره کرده و این به معنای تبعیت از فرهنگ زمانه نیست بلکه تأیید مطالب صحیحی است که چه بسا از طریق انبیاء سلف وارد فرهنگ مردم شده است. درباره کلمه شیطان نیز در فرهنگ اسلامی به معنای هر متمرّد و طاغی است اعم از جن و انس و جنبنندگان دیگر. بنابراین گاهی به «ابلیس» گفته می‌شود و گاهی به موجودات مودی دیگر، حتی گاهی بر «میکروب» هم اطلاق شده است. تعبیر «حورالعین» نیز به معنی «شدت سفیدی چشم و زیبایی» آن است و به معنای «سیاه چشم» نیست.^{۵۱}

■ مصادر خارجی:

مصادر خارجی که خاورشناسان برای قرآن تعیین کرده‌اند به دو قسمت اساسی تقسیم می‌شود

■ ۱- مصادر خارجی شفاهی (ملاقات با مسیحیان و یهودیان)

■ ۲- مصادر خارجی کتبی (مطالعه کتابهای عهد قدیم و جدید).

■ ۱- مصادر شفاهی:

نیز نمی‌تواند متأثر از آنان باشد. در رابطه اخبار و رهبانان تاریخ یاد ندارد که آن حضرت با بعضی از اینان نشسته باشد یا به صومعه یا دیری رفته باشد تا تعالیم یهود و مسیحیت را بیاموزد. ملاقات با «بحیرا» نیز این مطلب را ثابت نمی‌کند زیرا از وی هیچ اثری در تاریخ یافت نمی‌شود مگر آنچه را که مورخان سیره‌نویس ذکر کرده‌اند که پیامبر را در کودکی در چند دقیقه ملاقات کرد، اما در این ملاقات چند دقیقه‌ای بحیرا چه مقدار می‌توانست از معارف مسیحیت را به پیامبر تعلیم دهد؛ بعلاوه سن پیامبر بسیار کم بود و عمومی او نیز در این دیدار همراه او بود.

۲- مصادِر کتبی:

۱- بسیاری از خاورشناسان خواسته‌اند محتوای قرآن را اقتباسی از کتب و شرایع پیشینیان جلوه دهند. «ریچارد بل» قرآن را کتابی غنی از نظر قصه و حکایت دانسته و می‌گوید: «اینها بر گرفته از منابع یهود و مسیحیت است. خاورشناسان دیگری نیز ضمن اشاره به همین مطلب، بخشهای دیگری از قرآن را به تورات و انجیل پیوند می‌دهند.

نقد و بررسی:

در پاسخ باید گفت که اسلوب قصه در قرآن با تورات و انجیل تفاوت دارد، قصص قرآن با واقعیت تاریخی مطابقت دارد و هیچ گاه مانند تورات و انجیل به جزئیات و تفصیلی که انسان را از تدبیر و تفکر باز می‌دارد نپرداخته است، بلکه صرفاً به آنچه مایه عبرت است و در سرنوشت نسلها موثر است اشاره می‌کند. از سوی دیگر اسلام ادیان قبلی را در ظرف زمانی و مکانی خود به رسمیت شناخته و کتب آنها را تصدیق کرده است. اسلام به معنای نابودی تمام اخلاق و عقاید و احکام شریعتهای پیشین نیست، از آنجایی که اسلام دین فطرت است، آنچه از

شرایع پیشین را که موافق فطرت است تصویب نموده؛ و آنچه را تحریف شده یا مقتضای زمان نبوده با احکام اصیل و متناسب با زمان و مکان جایگزین ساخته است.^{۵۴}

۲- «آرتور جفری» در کتاب «واژگان دخیل در قرآن» غیر از نامها خاص تعداد ۲۷۵ واژه را دخیل داشته و تا توانسته است منشأ آنها را به یهودیت و مسیحیت برگردانده و با این عمل می‌خواهد اثبات کند که قرآن از یهودیت و مسیحیت سرچشمه گرفته است. وی همچنین در مقدمه کتابش در بیان دلیل ورود واژه‌های غیر عربی در قرآن می‌گوید: «دین اسلام چیزی نو برای اعراب بوده و امکان نداشته که واژگان بومی عرب برای بیان اندیشه‌های تازه کفایت کند، بنابراین راه ساده و روشن، قرض گرفتن واژه‌ها و اصطلاحات فنی از زبانهای دیگر است.»^{۵۵}

نقد و بررسی:

با نگاهی اجمالی به واژه‌های ادعایی می‌توان گفت که نزدیک به دوسوم آنها واژه‌هایی هستند که پیش از ظهور پیامبر اسلام وارد زبان عربی شده و در آن زبان به صورت واژه‌های عادی بومی در آمده‌اند.

نکته دیگر آنکه اگر ما زبان قرآن را «زبان معیار» بدانیم، زبانی که در تعامل با اقوام و قبیله‌های مختلف است، به آنها لغت می‌دهد و می‌گیرد و هر لغت را که می‌گیرد آنها را پخته و به صورت زبان خود می‌گرداند. بنابراین جایی برای طرح مسأله دخیل بودن نمی‌ماند. علاوه بر این در مورد عدم کفایت لغات زبان عربی باید گفت همانطوری که در ابتدای بحث اشاره شد، زبان عربی در زمان نزول قرآن در اوج فصاحت و بلاغت بود و از این نظر در آن روزگار شهره آفاق گشته بود.

بنابر این از آنچه گذشت روشن گردید که شبهات خاور شناسان هیچ کدام اصل و اساسی ندارند و همه ناشی از عدم دقت در قرآن و تعصبات کور کورانه آنها است و در هیچ یک از آنها راه و روش علمی را در پیش نگرفته اند ، از این رو بر ماست که بر پایه منطق و استدلال و روش علمی پاسخ شبهات آنها را بدهیم.

۱۸. سعید، ادوارد، شرق شناسی، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۷۱، ص ۱۶.
 ۱۹. گروه مؤلفان و مترجمان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، اول، ۷۶، ص هفت.
 ۲۰. علی الصغیر، محمد حسین، المستشرقون و الدراسات القرآنیة، پیشین، ص ۱۲.
 ۲۱. الدسوتی، محمد، سیر تاریخی شرق شناسی، ترجمه: محمد رضا افتخار زاده، تهران: هزاران، اول، ۷۶، ص ۱۲۶.
 ۲۲. همان، ص ۱۴۵.
 ۲۳. همان، ص ۱۴۴.
 ۲۴. فرقان: ۶.
 ۲۵. یوسف: ۲.
 ۲۶. ص: ۸۷.
 ۲۷. رضایی اصفهانی، محمد علی، قرآن و فرهنگ زمانه، نشریه معرفت، شماره ۲۶ ص ۵۱.
 ۲۸. بینه: ۵.
 ۲۹. مدیر شانه‌چی، کاظم، آیات الاحکام، تهران: اول، ۷۸، ص ۶۵.
 ۳۰. الدسوتی، محمد با سیر تاریخی شرقی شناسی، پیشین، ص ۶۵.

۳۱. سالم الحجاج، ساسی با نقد الخطاب الاستشراقی، ج ۱، بیروت: دارالمدار الاسلامی، الطبعة الأولى، ۲۰۰۲، ص ۳۶۵.
 ۳۲. تاریخ طبرسی، ج ۲، س ۱۱۹۱ (به نقل از نقد الخطاب الاستشراقی).
 ۳۳. معرفت، محمد هادی، تلخیص التمهید، ج ۱، قم: موسسه النشر الاسلامی، الطبعة الخامسة، ۱۳۲۶، ص ۵۶.
 ۳۴. سالم الحجاج، ساسی، نقد الخطاب الاستشراقی، پیشین، ص ۲۶۷.
 ۳۵. ایازی، محمد علی، چهره پیوسته قرآن، تهران: هستی نماف اول، ۸۰، ص ۱۴۱.
 ۳۶. همان، ص ۱۴۱.
 ۳۷. همان، ص ۱۵۴.
 ۳۸. الزرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل القرآن فی علوم القرآن، بیروت: دارالفکر، ج ۱، الطبعة الأولى، ۱۳۲۴، صص ۱۳۴-۱۶۵.
 ۳۹. ابو شهبه، محمد، المدخل لدراسة القرآن الکریم، بیروت: دارالجمیل، ۱۴۱۲، ص ۲۱۲.
 ۴۰. عنایت، غازی، شبهات حول القرآن و تفهیمها، بیروت: دارد مکتبه الهلال، الطبعة الأولى، ۱۹۹۶، ص ۵۵.
 ۴۱. شاهین لاشین، موسی، الالکی الحسان فی علوم القرآن، قاهره: دارالشروق، الطبعة الأولى، ۱۴۱۰، ص ۲۶.
 ۴۲. فروش، محمد امین، المدخل الی علوم القرآن، بیروت: دارالفکر العربی، الطبعة الأولى، ۱۹۹۰، ص ۳۵.
 ۴۳. الزرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل القرآن فی علوم القرآن، پیشین، ص ۲۳۸.
 ۴۴. ابوزید نصر حامد، معنای متن، ترجمه: مرتضی کریمی، تهران: طرح نو، اول، ۱۳۸۰، ص ۱۵۲.
 ۴۵. عنایت، غازی، شبهات حول القرآن، پیشین، ص ۸۹.
 ۴۶. ابوشهبه، محمد، المدخل لدراسة القرآن الکریم، پیشین، ص ۲۲۱.
 ۴۷. الزرقانی، محمد عبد العظیم، مناهل القرآن فی علوم القرآن، پیشین، ص ۲۵۸.
 ۴۸. همان، ص ۲۶۹.
 ۴۹. صافات: ۶۵.
 ۵۰. رضایی اصفهانی، محمد علی، قرآن و فرهنگ زمانه، معرفت، پیشین، ص ۴۹.
 ۵۱. همان، ص ۵۱.

۱. بقره: ۷۵.
 ۲. بقره: ۱۴۶.
 ۳. بقره: ۸۹.
 ۴. آل عمران: ۱۹.
 ۵. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلام، پانزدهم، ۱۳۷۷، ص ۶۸.
 ۶. همان.
 ۷. اسکندری، احمد، عنانی مصطفی، تاریخ ادبیات عرب با ترجمه سید محمد رادمنش، تهران: جام جم، سوم، ۷۸، ص ۷۷.
 ۸. چرچی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه: علی جواهری کلام، تهران: امیر کبیر، دهم، ۸۲، ص ۴۱۹.
 ۹. یعقوبی، احمد؛ تاریخ یعقوبی؛ ترجمه: محمد ابراهیم ایّتی، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی، سوم، ۶۲، ص ۱۵۲.
 ۱۰. اوسط ابراهیمی، علی؛ تاریخ فرهنگ عربی: تهران: دانشگاه تربیت معلم، اول، ۷۵، ص ۴۹.
 ۱۱. بهروز، اکبر؛ تاریخ ادبیات العربی؛ تبریز: دانشگاه تبریز، اول، ۷۷، ص ۲۲.
 ۱۲. اسکندری، احمد، عنانی، مصطفی؛ تاریخ ادبیات عربی، پیشین، ص ۶۷.
 ۱۳. باقر الحسینی، جعفر، تاریخ الادب العربی، قم: دارالاعتصام للطباعة و النشر، الأولى، ۱۴۱۶، ص ۴۶.
 ۱۴. اسکندری احمد، عنانی مصطفی، تاریخ ادبیات عرب، پیشین، ص ۵۲.
 ۱۵. شوقی صیغف، العصر الجاهلف ترجمه: علیبرضا قراقرز لو، تهران: امیر کبیر، اول، ۶۴، ص ۱۵۰.
 ۱۶. باقر الحسینی، جعفر، تاریخ الادب العربی، پیشین، ص ۶۴.
 ۱۷. صادقی، تقی، رویکرد خاورشناسان به قرآن، تهران: فرهنگ گستر، اول، ۱۳۷۹، ص ۲۲.



شپوهنځي ښوونځي
پرتال جامع علوم انساني
مطالعات فرانسې